

نگاهی به نظریه عدالت مایکل سندل

آنچه با پول نمی‌توان خرید



زهر ا شعیبان شمیرانی: عدالت مفهوم دیرینه‌ای است که هرگز برای انسان کهنه نمی‌شود. شاید چون رویای دوردست بشر بوده و خواهد ماند. آرمانی که هرگز تمام و کمال محقق نخواهد شد اما آدمیزاد زنده به آرزوست... مدرسه نخستین جایی است که مفهوم «عدالت» برای افراد در آن شکل می‌گیرد. اصلی‌ترین رویارویی با «نابرابری» در ۲۰ سال نخست زندگی در مدرسه اتفاق می‌افتد. از طرف دیگر مدرسه در نگاه کلان پلی

است به مثلث موفقیت در جهان مدرن. شهرت، قدرت و ثروت از مسیر مدرسه عبور می‌کند و طبیعی است که حساسیت متفکران و منتقدان عدالت روی این نهاد، ویژه‌تر باشد. در همه دنیا، رسم بر آن است که مطالبه عدالت از مظاهر اصلی آن یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، سلامت و آموزش آغاز می‌شود و حتی این حوزه‌ها تا آنجا اهمیت می‌یابند که به شاخص‌های عدالت شناخته می‌شوند.

جای خوشحالی نیست که در ایران با همه داعیه و پیشینه و تبار اندیشه ایمان اما مفهوم عدالت همچنان مهجور مانده و مغفول اهل فضل و عالمان دانشگاهی است. در دنیای غرب بویژه از مدرنیته به این‌سو هم تقریبا همه آنچه از عدالت گفته شده، یا در زمین مارکس بوده یا صراحتا عدالت را به نفع آزادی به مسلخ برده است و ابایی هم نداشته از طرح شفاف این مدعا که انسان آزاد است و مختار.

اگر چه جهان پس از مارکس دیگر هرگز نتوانست به عدالت بویژه در مقام نظر کم‌توجهی کند اما به هر روی انسان مدرن خودمدار و خودنپاد شده است؛ چه‌بسا از عصر یونان پس از سقراط...

نظریه عدالت پس از «جان راولز» و قرائت لیبرال او در روزگار ما با درس گفتارهای «مایکل سندل» در غرب سر زبان‌ها افتاد. درس گفتارهایی که شهرتش اولا به دلیل نقد دیدگاه لیبرالیستی راولز است و ثانیا به‌خاطر آنلاین بودن این کلاس‌ها در دانشگاه هاروارد.

■ **عدالت چیست؟**
سندل، عدالت را در برگیرنده فضیلت و خیر جمعی می‌داند و به این اعتبار هم منظر ارسطویی او قابل تشخیص است و هم جامعه‌گرا بودن. او را در نقطه مقابل فردگرایانی از جمله راولز قرار می‌دهد. در حقیقت توجه او معطوف به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی است؛ آنچه قبل‌تر خیلی محل توجه قرار نداشته و در حقیقت گویی

۳ تعبیر رایج از عدالت و راهکار مایکل سندل

برای رسیدن به جامعه عادل چه کنیم؟



عدالت به‌مثابه تولید حداکثر سود با رفاه: بیشترین خشنودی برای بیشترین کسان (سودگرایی). این رویکرد دو نقص جدی دارد؛ یکی اینکه عدالت و حق را اصولی نمی‌بیند و محاسبه می‌کند؛ دیگر اینکه چون سعی می‌کند هر خیر و خوبی را با یک معیار ارزش ثابت بسنجد، همه را هم‌تراز می‌کند و تفاوت‌های کیفی بین آنها را در نظر نمی‌گیرد.

عدالت به مثابه احترام به آزادی انتخاب: انتخاب‌های واقعی که مردم در بازار آزاد انجام می‌دهند (اختیارگرایی) با انتخاب‌های فرضی که مردم در یک موقعیت اولیه برابر انجام می‌دهند (برابری‌خواهی لیبرالی). نظریه‌های آزادی‌محور مشکل اول سودگرایی را مرتفع می‌کند ولی دومی به قوت خود باقی می‌ماند. آنها حق را جدی می‌گیرند و عدالت را در محاسبه محض خلاصه نمی‌کنند. اگرچه بین خودشان در این باره که کدام حقوق را باید به ملاحظات سودگراییانه ترجیح داد اختلاف دارند. در این مورد هم‌داستانند که بعضی حق‌ها اساسی‌اند و باید احترام‌شان را نگه داشت. اما بعد از اینکه بعضی حقوق را قابل احترام دانستند، سلاطین مردم را هر چه بود می‌پذیرند. آنها از ما نمی‌خواهند که ترجیحات و تمایلاتی را که با خودمان به زندگی اجتماعی می‌آوریم مورد تردید قرار بدهیم و به چالش بکشیم. این نظریه‌ها ارزش اخلاقی هدف‌های ما و معنی و اهمیت زندگی‌های فردی ما و کیفیت و خصوصیت زندگی مشترک جمعی ما را در بیرون از حوزه عدالت می‌بینند. اشتباه اصلی همین است. جامعه عادل را تنها با تولید حداکثر سود یا تامین آزادی نمی‌توان ساخت. برای رسیدن به جامعه عادل، ما باید با هم درباره معنی زندگی خوب استدلال کنیم و فرهنگی پذیرای اختلاف‌نظرهایی که لاجرم بروز می‌کند، به وجود بیاوریم. عدالت به قول «سندل» بدون قضاوت به دست نمی‌آید. عدالت در راه توزیع چیزها خلاصه نمی‌شود؛ به راه درست ارزش‌گذاری چیزها هم مربوط است.

عدالت به مثابه پرورش فضیلت و تعقل درباره خیر جمعی: اگر جامعه عادل مستلزم تعقل جمعی ما درباره مفهوم زندگی سعادتمندانه باشد، این سوال باقی می‌ماند که چه نوع گفتگمانی می‌تواند ما را در آن جهت پیش ببرد. پیشنهاد «مایکل سندل» این است که جنبه‌هایی از این سیاست نوین خیر جمعی قابل حدس است.

۱- شهروندی، ایثارگری، خدمتگزاری
اگر جامعه عادل به روحیه جمعی نیرومندی

می‌دهد، یعنی انسان‌ها ماهیتی داستان‌گونه دارند؛ «مانند یک افسانه که ما نمی‌دانیم چه اتفاقی خواهد افتاد اما با این وجود حیات ما شکل مشخصی دارد که خودش را در آینده ما نشان می‌دهد».

سندل که خود موافق رویکرد روایت‌گونه از فرد است، اعتقاد دارد چنین تبیینی از فاعلیت اخلاقی فرد، نشان می‌دهد که تفکر و تعمق اخلاقی در برگیرنده تأمل در درون و درباره داستان زندگی‌های بزرگ‌تری است که زندگی من بخشی از آنهاست. از نظر مکتاینیر، تبیین روایت‌گونه از هویت فرد، در مقابل و در تضاد با فردگرایی مدرن است. یکی از دلایلی که لیبرال‌ها معتقدند بحث درباره عدالت نباید پیوندی

با اصول اخلاقی و زندگی سعادتمندانه داشته باشد آن است که معتقدند چنین رویکردی جایی برای آزادی فردی باقی نمی‌گذارد. کانت از نظر مکتاینیر، از آرای او چنین برداشت می‌شود که ما می‌توانیم خودمان را هویت‌های موقعیت‌مند ببینیم و در عین حال آزاد هم باشیم. در واقع سندل درباره شیوه‌ای که می‌توان میان این دو مفهوم جمع کرد به مکتاینیر و کتاب «در جست‌وجوی عدالت» او ارجاع می‌دهد.

مکتاینیر آنجا برداشتی روایی از فرد ارائه

مکان‌های عمومی هم می‌افتد. محله‌ها و مناطق سکونت شهری هم از این قاعده مستثنا نیستند و این فاصله بیشتر و بیشتر خواهد شد و حتی نسل به نسل هم قابل انتقال است. در چنین شرایطی نه‌تنها همبستگی ایجاد نخواهد شد که شاهد حد اعلا ی‌واگرایی و خشم هم خواهیم بود. نابرابری، اینگونه به ویژه‌خواری مشروع و در نهایت گسست جامعه خواهد انجامید. طبیعی است این اتفاق اولا به تنزل کیفیت و شدت امکانات عمومی و دولتی منجر می‌شود چون کسانی که دیگر از آنها استفاده نمی‌کنند، احساس مالکیت و مشارکت هم ندارند و میل کمتری به پرداخت مالیات قانونی پیدا خواهند کرد. ثانیاً فضاها و اماکن عمومی دیگر عمومی و متعلق به همه اقشار نخواهند بود. مراکزی که زمانی محل تجمع اقشار مختلف و احاد مردم بود و حکم آموزشگاه مدنی و ملی را داشت، خاصیت سابق خود را از دست می‌دهد. اما اگر فرسایش حوزه عمومی مساله است، راهکار چیست؟ یکی از اهداف اولیه سیاست خیر جمعی از نظر «سندل»، بازسازی زیربنای زندگی مدنی است. این سیاست به جای آنکه بازتوزیع ثروت برای افزایش مصرف خصوصی را و جبهه همتش قرار دهد، به ثروتمندان مالیات می‌بندد برای اینکه موسسات و خدمات عمومی را بازسازی کند تا فقیر و غنی به یک اندازه بتوانند از مزایای آنها بهره‌مند شوند. تمرکز بر پیامدهای مدنی نابرابری و راه‌های رفع آنها ممکن است کشش سیاسی بیشتری از بحث توزیع درآمدها داشته باشد و از طرفی هم کمک می‌کند رابطه‌های عدالت توزیعی با خیر جمعی روشن‌تر شود.

۲- مرزهای اخلاقی بازار

یکی از چشمگیرترین گرایش‌های زمان ما نفوذ بازار و تفکر بازاری در حوزه‌هایی از زندگی ما بوده که قبلا هنجارهای غیربازاری داشته‌اند. ما باید از خودمان پرسیم کدام هنجارهای غیر بازاری را می‌خواهیم از دست‌برد بازار در امان نگه داریم. مثلا مدرسه و آموزش‌وپرورش از این جمله‌اند یا خیر؟ این سوالی است که نیاز به بحث عمومی در‌باره تصورات مختلف از راه درست ارزش‌گذاری چیزها دارد. بازار البته وسیله مفیدی برای ساماندهی فعالیت‌های تولیدی است اما اگر نمی‌خواهیم اجازه بدهیم هنجارهای حاکم بر نهادهای اجتماعی ما را بازار تغییر بدهد، نیاز به بحث همگانی درباره مرزهای اخلاقی بازار داریم.

۳- نابرابری، همبستگی، فضیلت‌مدنی
مهم‌ترین معضلی که نابرابری پیش می‌آورد آن است که ضد همبستگی و وحدت لازم جامعه است. وقتی نابرابری زیاد می‌شود، فقیر و غنی کاملا از هم جدا می‌شوند. حتی اغنیا فرزندان‌شان را به مدارس غیردولتی می‌فرستند و مدارس دولتی می‌ماند برای بچه‌های خانواده‌هایی که گزینه دیگری ندارند. همین اتفاق درباره بیمارستان‌ها و

یا جامعه‌های که تلاش می‌کند خصلت‌های مطلوب را پرورش دهد و یک تلقی خاص از زندگی سعادتمندانه را مورد تصدیق قرار دهد، با خطر تحمیل برخی ارزش‌ها بر دیگران مواجه است. (آنچه بودریار و برخی متفکران پست مدرن دیگر هم بشدت مورد نقد قرار داده‌اند همین پیشروی و تبلیغ و بازتولید ارزش‌های سرمایه‌داری در قالب لیبرالیسم به ظاهر بی‌طرف است. خطری که جوامع را بشدت تهدید می‌کند

و راه گریز ساده‌ای نیز ندارد.) سندل شیوه ارسطویی تامل در باب عدالت را می‌پذیرد، زیرا در این‌الگو اگر تفکر من درباره خیر من، شامل تامل درباره خیر موجود در آن اجتماع‌هایی است که هویت من به آنها وابسته است، آنگاه آرمان بی‌طرفی همراه‌کننده

است. همچنان که آزاداندیشی به معنای حقیقی کلمه از همین افسانه بی‌طرفی پا گرفته است. سندل می‌نویسد: «برای رسیدن به یک جامعه عادل باید درباره زندگی سعادتمندانه با یکدیگر بحث و گفت‌وگو کنیم. همچنین باید یک فرهنگ عمومی مطلوب در زمینه عدم توافق‌هایی که لاجرم به وجود خواهد آمد، ایجاد کنیم.» یافتن اصل یا رویه‌ای که بتواند هر نوع توزیع درآمد، قدرت یا فرصت را توجیه کند جذاب است. اگر بتوانیم چنین اصلی را پیدا کنیم ما را قادر می‌کند

برای رسیدن به یک جامعه عادل باید درباره زندگی سعادتمندانه با یکدیگر بحث و گفت‌وگو کنیم. همچنین باید یک فرهنگ عمومی مطلوب در زمینه عدم توافق‌هایی که لاجرم به وجود خواهد آمد، ایجاد کنیم

از جنجال‌ها و رقابت‌هایی که بر سر بحث درباره زندگی سعادتمندانه همواره به وجود آمده است جلوگیری کنیم اما پرهیز از این بحث‌ها غیرممکن است. عدالت الزاما موضوعی مربوط به قضاوت است... مسائل مربوط به عدالت با دیدگاه‌های رقیب درباره احترام و ارزش، افتخار و به رسمیت شناختن مرتبط است. عدالت فقط درباره شیوه صحیح توزیع چیزها نیست بلکه درباره شیوه صحیح ارزش دادن به چیزها هم هست».

این نوع نگرش به موضوع برای جامعه ایران ضروری است و شاهد مثال هم همین ماجراهای اخیر در باب پرسشگری از وضعیت آموزش‌وپرورش و عدالت آموزشی است. آنچه به صورت پیش‌فرض باید مدنظر قرار بگیرد این موارد است:
- عدالت مفهومی است بشدت غریب‌دیدی و شدیداً تبیینی و لازم‌الگفت‌وگو
- بحث از عدالت یک بحث چالش‌برانگیز و به همین اعتبار قضاوت‌برانگیز است.

- در زمینه عدالت فرد نباید ضرورتا قربانی جمع شود اما اکیدا خیر جمعی توام با خیر فردی باید نصب‌العین قرار گیرد.
- چالش اصلی اما خاص این بحث جایی است که تعارض منافع شکل بگیرد. (مثال خاص موضوع هم مسأله مدارس غیردولتی در نظام آموزش دولتی است.)

۱- خلاصه‌ای از دیدگاه سندل در باب موضوع عدالت
- نمی‌توان اصل یا اصولی عام و جهان‌شمول درباره

برای شناخت اندیشه‌های

مایکل سندل در حوزه عدالت

کتاب‌های زیر را به شما

پیشنهادمی‌کنیم

آیا گرانفروشی و احتکار مختص ایرانی‌هاست؟

گرانفروشی و احتکار، بازار آزاد و عدالت

قیمت‌ها انسان را عصبانی می‌کند و بویژه کسی را که تازه توفان همه زندگی‌اش را نابود کرده اما مصانیت مردم، دخالت در بازار آزاد را توجیه نمی‌کند. قیمت‌های ظاهرا سرسام‌آور با ایجاد مشوق برای عرضه بیشتر کالای مورد نیاز، بیشتر سود می‌رسانند تا زیان. به این ترتیب او نتیجه می‌گیرد که «سیاه‌نمایی کار فروشنده‌ها کمکی به حال فلورید نمی‌کند. کمک این است که بگذاریم

اما دادستان کل، جمهوری‌خواهی که بعدا فرماندار فلوریدا شد، مقاله‌ای برای روزنامه شهر تمپا فرستاد و از قانون مبارزه با گرانفروشی دفاع کرد. او نوشت: «در مواقع اضطراری، زمانی که بعد از یک توفان از مردمی که از ترس جان‌شان در حال فرارند یا دنبال مایحتاج اولیه‌برای خانواده‌شان می‌گردند قیمت‌های بی‌رحمانه مطالبه می‌شود؛ دولت نمی‌تواند خود را کنار بکشد. او معتقد بود که شرایط بحران با وضعیت عادی تفاوت می‌کند. این دیگر یک موقعیت معمولی در بازار آزاد نیست که خریدار آزادانه وارد بازار شود و فروشنده را انتخاب کند و بر اساس عرضه و تقاضا با هم به توافق برسند. در شرایط اضطراری خریدار ناچار است و آزادی ندارد. خرید مایحتاج، برایش مثل محل اسکان امن، اجباری است.»

این گرانفروشی پس از توفان چارلی پرسش‌های دشواری درباره اخلاق و قانون پیش می‌آورد: آیا درست است که فروشندگان کالاها و خدمات از فجاج طبیعی بهره‌برداری کنند و قیمت‌ها را تا جایی که بازار کشتش دارد بالا ببرند؟ اگر درست نیست آیا قانون نباید کاری در این باره انجام دهد؟ آیا دولت نباید مانع از گرانفروشی شود، ولو ممانعتش به معنی دخالت در آزادی معامله خریدار و فروشنده باشد؟

(برای مطالعه موردی دقیق ر.ک آنچه با پول نمی‌توان خرید نوشته مایکل سندل)

از یک سوءتفاهم است. در قرون وسطی فیلسوفان متکلمان معتقد بودند مبادله کالا باید بر اساس «قیمت عادلانه»ای انجام بگیرد که سنت یا ارزش ذاتی چیزها آن را تعیین می‌کند ولی در جوامع بازاری عرضه و تقاضا است که قیمت‌ها را تعیین می‌کند و چیزی به نام «قیمت عادلانه» وجود ندارد.

تامس ساول، اقتصاددانی که تخصصش در اقتصاد بازار آزاد است، گرانفروشی را اصطلاحی از نظر عاطفی قوی اما از نظر اقتصادی بی‌معنی خواند که اقتصاددان‌ها اکثرا اعتنایی به آن نمی‌کنند. او برای مردم به گونه‌ای توضیح داد که سراخر گرانفروشی به نفع آنها تمام می‌شود. او نوشت: اتهام گرانفروشی موقعی مطرح می‌شود که «قیمت‌ها خیلی بالاتر از آنی است که مردم به آنها عادت کرده‌اند». وحی منزل نیستند. یعنی «خاص‌تر یا عادلانه‌تر از هیچ قیمت دیگری» که شرایط بازار ممکن است تعیین کند نیستند؛ از جمله شرایطی که توفان پیش می‌آورد. ساول اینطور استدلال کرد که قیمت بالای یخ و آب معدنی و تعمیر سقف و... هم این مزیت را دارد که باعث کاهش مصرف آنها می‌شود و هم برای عرضه‌کنندگان آنها انگیزه ایجاد می‌کند تا کالاها و خدماتی را که پس از توفان مورد نیازند از نقاط دورتر به این مناطق بیاورند. او معتقد بود که این قیمت‌های بالا به هیچ روی ناعادلانه نیست بلکه تنها نشان‌دهنده ارزشی است که خریداران و فروشندگان روی چیزهای مورد معامله می‌گذارند! طرفداران این نگاه این نوع قیمت‌گذاری را گرانفروشی نمی‌دانند و طبیعتا مجازاتی هم برای آن در نظر نمی‌گیرند، بلکه آن را شکلی از تخصیص کالاها و خدمات در جوامع آزاد می‌دانند. جف جیکابی یکی دیگر از صاحب‌نظران طرفدار بازار آزاد در روزنامه بوستون گلوب همین استدلال را ادامه می‌دهد: خیز

مبنای توزیع خیرهای اجتماعی در میان شهروندان پیدا کرد که برای همه جوامع قابل تجویز باشد.

۲- برای یافتن اصول مربوط به یک جامعه عادل، باید درباره معنای خیر و زندگی سعادتمندانه که اصول عدالت، معطوف و مربوط به آن است، میان شهروندان و متفکران بحث و نقد و نظر شکل بگیرد. این ایده عبارت است از رویکردی که اعتقاد دارد عدالت از طریق درون‌نگری صرف با تأمل‌های فلسفی متنوع و جدا از اجتماع‌ها به دست نمی‌آید. در واقع تأمل اخلاقی برای اینکه ما را به عدالت یا حقیقت رهنمون سازد با تلاش جمعی در نظر گرفته شود نه فردی.

۳- از حیث پذیرش تکثر و تنوع اخلاقی، هم‌سو با لیبرالیسم پیش می‌رود و در واقع ناگزیر از تمکین به لیبرالیسم است. توجه به این مسأله اخیر بسیار حائز اهمیت خواهد بود. فرهنگ برای سندل مهم است و اساسا از همین رو در زمره فیلسوفان سیاسی جامعه‌گرا به شمار می‌آید. اجتماع‌گرایان فرهنگ را مهم‌ترین مولفه برساننده هویت می‌دانند. زمینه‌گرا بودن ترجمان دیگری از همین جامعه‌گرایی معطوف به فرهنگ است و ضرورتا مسالوق با تأکید بر حق و خیر دیگری و دیگری‌هاست.

۴- اگر چه قاطعانه گزاره مطلق گرایی در نظریه سندل رد و طرد می‌شود اما نوعی از نسبی‌گرایی در دل این گفتمان است که غیر قابل انکار است. توجه به این موضوع که ضرورتا نسبی‌گرایی برابر با نسبیت مطلق و سر آخر انارشی نیست.